

آثار حقوقی اعلان جنگ در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر

محمد علی برزنونی*



مقدمه

حقوق بین‌الملل عمومی مجموعه قواعد و اصول الزام‌آوری است که ناظر بر روابط بین کشورها و حاکم بر آن است و در گذر تاریخ با توجه به معاهدات، عرف، آرای قضایی، آثار و نوشته‌های حقوقدانان، تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی، اصول اخلاقی از قبیل انصاف و عدالت و نیز با توجه به حقوق داخلی کشورها تدوین یافته است. این نکته شایان ذکر است که مجموعه مقررات، قواعد و نهادهایی که در حال حاضر حقوق بین‌الملل عمومی را به وجود آورده و در روابط بین ملتها به عنوان ملاک و معیار تلقی می‌شود، به طور عمده و اساسی از فرهنگ و سنن مسیحیت در مغرب

*. عضو هیات علمی دانشگاه امام حسین (ع)، تهران.

زمین ریشه گرفته است^۱ و کشورهای اسلامی دخالتی مستقیم در تدوین آنها نداشته‌اند اما با این حال آنها را محترم شمرده و از آن تبعیت می‌کنند که خود ریشه در اصول دیگری در حقوق اسلامی دارد. البته برخی از محققان معتقدند نباید تأثیر حقوق اسلامی را در آثار نویسندگان اولیه حقوق بین‌الملل در قرون ۱۵ و ۱۶ نادیده گرفت. چنان که شریف‌الدین پیرزاده، می‌نویسد: «حلقه گمشده بین حقوق رم و حقوق جدید (بین قرون پنجم تا پانزدهم) را باید در حقوق اسلامی جستجو کرد و آثار این حقوق را بر نویسندگان مسیحی بررسی نمود»^۲.

جنگ یکی از رخدادهایی است که در روابط بین کشورها بسیار مؤثر است و حقوق جنگ به عنوان زیرمجموعه حقوق بین‌الملل عمومی مطرح و مورد اقبال جهانی قرار گرفته است. گو این که عملاً پایبندی چندانی به الزامات و قواعد آن به چشم نمی‌خورد.

جنگ از نظر حقوقی مجموعه عملیات و اقدامات قهرآمیز و مسلحانه است که در چارچوب مناسبات کشورها روی می‌دهد و موجب اجرای قواعد خاصی در کل مناسبات آنها با یکدیگر و همچنین با کشورهای ثالث می‌شود.^۳ جنگ در اصل ممکن است به دنبال اعلان یا از طریق اعلام یک دولت مبنی بر درگیر بودن با دولت دیگر یا به طرز ساده متعاقب انجام اقدامات خصمانه مبتنی بر زور علیه دولت دیگر آغاز شود.^۴ اما به طور کلی گویاترین نشانه آغاز یک جنگ صدور و ابلاغ اعلامیه‌های

۱. حمیدرضا ملک محمدی نوری، مفاهیم تعلیق مناصمات و حالت نه جنگ و نه صلح در حقوق بین‌الملل، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران، چاپ اول ۱۳۷۲ ه. ش، ص ۴.
۲. هوشنگ مقتدر، حقوق بین‌الملل عمومی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران، چاپ اول ۱۳۷۲ ه. ش، ص ۱۴.
۳. حقوق جنگ، دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی، ص ۴۵.
۴. رک. مفاهیم تعلیق مناصمات و حالت نه جنگ و نه صلح، همان، ص ۴.

رسمی و صریح توسط طرفین درگیری است. جنگ با اعلان آن از سوی متخاصمان آغاز می‌شود. اعلان رسمی در گذشته از لوازم اصلی جنگ محسوب می‌شد اما امروزه در جهان کنونی با پیچیدگی‌هایی که در روابط بین کشورها وجود دارد، اعلان جنگ یا (Declaration of war) تقریباً جنبه صوری و تشریفاتی به خود گرفته است.

در اسلام رویه اعلان جنگ از ابتدا وجود داشته است. «انذار» یا «اولتیماتوم و دعوت» در عموم جنگهای اسلامی به چشم می‌خورد. دلایل قرآنی و حدیثی و قرائن تاریخی بسیاری بر این امر شهادت می‌دهند. در فقه اسلامی شرط آغاز جهاد «انذار و ابلاغ دعوت اسلامی» ذکر شده است. به دنبال وقوع یک جنگ با اعلان آن، روابط طرفین درگیر و نیز کشورهای دیگر تحت الشعاع قرار می‌گیرد و «حالت جنگ» رخ می‌نمایاند. در نتیجه آثار حقوقی دیگری در پی آن بروز می‌نماید.

سیر تاریخی اعلان جنگ و گشایش درگیری

رویه اعلان رسمی و صریح در آغاز یک جنگ از دیرباز در روابط بین‌الملل مطرح بوده و از قدمت بسیاری برخوردار است. در تفکر سنتی حقوق بین‌الملل، اصل مهمی درباره آغاز جنگ وجود داشته و آن «لزوم ابلاغ رسمی و صریح گشایش مخاصمات» است.

در عهد عتیق، جنگها با تشریفات خاص و آیین‌های مذهبی ویژه همراه بوده است. در قرون وسطی که اوج حاکمیت دین دولتی مسیحی بر مقدرات جوامع محسوب می‌شود، صدور اعلامیه جنگی یکی از شرایط و اجزای مهم و جدایی‌ناپذیر آغاز جنگ گردید. این شرط به منظور تشخیص اقدامات جنگی از حملات خائانه و فریبکارانه بسود که در آن دوران به

شدت محکوم می‌شود. در ابتدای دوران معاصر هم اعلان جنگ همچنان مطرح بود.

دانشمندان حقوق بین‌الملل کلاسیک، اعلان جنگ را برای رسمی شدن مخاطصات الزامی دانسته‌اند. آنها معتقدند جنگ باید همراه با اعلان جنگ باشد. در نوشته‌های «گروسیوس» اعلان جنگ از طریق بیان رسمی و صریح به عنوان یکی از شرایط آغاز جنگ قانونی ضروری دانسته شده است. هدف وی از بیان این قاعده، علاوه بر جلوگیری از حملات ناگهانی و بدون اعلان و اخطار قبلی یک دولت علیه دولت دیگر، آن بود که از دید وی باید جنگ با اختیار و تصمیم صریح و قاطع حادث شود. او جنگها را به دو نوع تقسیم کرده بود:

۱- جنگهای اعلام شده که به نظر او قانونی محسوب می‌شدند.

۲- جنگهای اعلام نشده که ضرورتاً غیرقانونی تلقی نمی‌شدند.

«گوستین» نیز در تئوری «جنگ عادلانه» خود، ضرورت اعلان جنگ را بیان کرده و یکی از متغیرها را اعلان رسمی بالاترین مقامات کشور می‌داند. او جنگهایی را که فاقد اخطار یا اعلان رسمی باشند، غیرعادلانه می‌نامد.

ضرورت اعلان صریح جنگ هرچند نزد حقوقدانان کلاسیک مطرح بود ولی در مکتب انگلوساکسونها وضع به گونه دیگری بود. انگلوساکسونها مدتهای مدید معتقد بودند این عمل کاملاً تشریفاتی و اختیاری است و می‌توان در عمل از آن طفره رفت. صاحب‌نظران انگلوساکسون در تأیید عقیده خود، دو دلیل اقامه کرده‌اند. اولاً؛ با اعلان تشریفاتی جنگ، عامل غافلگیری دشمن موضوعیت خود را از دست می‌دهد و موجب تضعیف خویشان می‌شود زیرا امکان حملات غافلگیرانه از

دست می‌رود. ثانیاً؛ آغاز مخاصمات همان قدر که با یک اعلامیه صریح و تعیین تاریخ رسمی اعلان جنگ روشن می‌شود، با اولین هجوم نیز آشکار می‌گردد.^۵

در عمل این اصل کمتر مورد رعایت قرار گرفته است. «گرامتون ویلسون» نویسنده امریکایی معتقد است تقریباً از ۱۴۰ جنگ واقع شده بین سالهای ۱۷۰۰ تا ۱۹۰۷ فقط نزدیک به ده تای آنها با اعلان قبلی همراه بوده است.^۶ گویا کشورها به دلیل رعایت اصل غافلگیری از اعلان جنگ خودداری می‌کنند.

در جنگ جهانی اول یک نوع بازگشت به اصل رعایت دستورات و مقررات قراردادی مشاهده شد. ژاپن که قبلاً بدون اطلاع قبلی در ۲۵ ژوئیه ۱۸۹۴ به چین و در ۹ فوریه ۱۹۰۴ به روسیه حمله کرده بود، این بار در ۲۳ اوت ۱۹۱۴ رسماً به آلمان اعلان جنگ داد. اما از آن زمان به بعد در این امر مجدداً تزلزل حادث شد و ژاپن دو نوبت دیگر، در ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ و ۷ ژوئیه ۱۹۳۷ بدون اطلاع قبلی چین را مورد حمله قرار داد. ایتالیا نیز در ۱۳ اکتبر ۱۹۳۵ به اتیوپی و در ۷ آوریل ۱۹۳۹ بدون اعلان قبلی به آلبانی حمله کرد.^۷

در جنگ جهانی اول مسأله اعلان جنگ در مجموع رعایت شد، ولی بعد از آن در موارد متعددی این مسأله با امتناع دولتها از قبول مخاصمات و درگیری‌های گسترده به عنوان عمل جنگی، مسأله اعلان جنگ یا نقض شد یا لوث گردید.

۵. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، ترجمه دکتر سیدعلی هنجسی، دفتر خدمات حقوقی

بین‌المللی، ج ۱، تهران، چاپ اول، تابستان ۱۳۶۹ ه. ش، ص ۴۰-۳۹.

۶. همان، ص ۴۰.

۷. همان، ص ۴۰ و ۴۴.

در جنگ جهانی دوم التزام به اعلان جنگ عموماً به وسیله ملل متحده رعایت شد اما توسط دول محور مورد ملاحظه واقع نشد. برای نمونه آلمان بدون اطلاع قبلی در ۳۱ اوت ۱۹۳۹ به لهستان و در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ به اتحاد جماهیر شوروی سابق حمله ور شد.^۸ در بررسی تاریخ نظامی جنگ جهانی دوم نیز این نکته به دست می‌آید که در اکثر مواردی که اعلان رسمی جنگ صادر شده، ملاحظات سیاسی و بین‌المللی مورد نظر بوده است یا هنگامی صورت گرفته که دیگر فواید عدم اعلان رسمی جنگ مثل تأثیر عامل غافلگیری نظامی مطرح نبوده است.

جنگهای جدید مانند جنگ اسرائیل و اعراب در سال ۱۹۶۷ و نیز حمله عراق در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ به جمهوری اسلامی ایران و نیز حمله این کشور به کویت در سال ۱۹۸۹ از جمله جنگهایی بودند که بدون اعلان قبلی واقع شد.

در اسلام نیز اعلان جنگ وجود داشته و دارد که مستلزم انجام تشریفات خاصی بوده که اهم آن انذار، دعوت و اخطار است. در این باره سخن خواهیم گفت.

لزوم اعلان جنگ و گشایش درگیری

اصل مهم در شروع جنگ «لزوم اعلان رسمی گشایش درگیری» است. در حقوق موضوعه نیز به این ضرورت تصریح شده است. کنوانسیونهای لاهه اخطار قبلی و روشن را چه به شکل اعلان جنگ یا به شکل یک اولتیماتوم قبل از آغاز مناصمه شرط کرده است.^۹ کنوانسیون

۸. همان، ص ۴۴.

9. The Encyclopedia Americana, International Edition, Complete in Thirty Volumes, First Published in 1829, 1995, vol. 28, p. 326.

سوم لاهه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ در ماده ۱ خود آغاز درگیری را موکول به یک اخطار قبلی و صریح نموده و استناد آن به مقررات عرفی دوران گذشته است. به موجب مقررات این کنوانسیون، جنگ با اعلامیه رسمی که از لحاظ حقوقی نیز بی‌درنگ اعتبار می‌یابد، به اجرا درمی‌آید. اعلان جنگ باید مبتنی بر دلایلی قابل قبول باشد و به اطلاع سایر کشورها نیز برسد تا کشورهای بی‌طرف موضع خود را اتخاذ و اعلام نمایند.

حقوق بین‌الملل لزوم اخطار قبلی و صریح در گشایش درگیری را که از آن به «اصل علانیت» نیز می‌توان تعبیر کرد، محترم شمرده است. از جنگ جهانی اول به بعد، دولتها رویه اعلان رسمی جنگ را کنار گذاشتند. علل زیر می‌تواند در این خصوص مطرح باشد:

۱- از نظر حقوقی «حالت جنگ» معادل وضعیتی «حالت صلح» نیست. جنگ جز در مورد دفاع از خود، طبق میثاق جامعه ملل، پیمان بریان کلوگ، احکام صادره پس از محاکمات نورنبرگ و منشور ملل متحد غیرقانونی قلمداد شده است. اگر جنگی واقع گردد، دیگر الگوی سنتی حقوق بی‌طرفی و جنگ مطرح نیست. زیرا از نظر حقوقی و طبق اسناد فوق چنین جنگی میان تمامی اعضای جامعه بین‌المللی از یک طرف و دولت یا دولتهایی که به طور غیرقانونی مبادرت به جنگ نموده‌اند، از طرف دیگر خواهد بود.

۲- ممکن است دولتهایی تمایل داشته باشند جنگی برپا سازند یا وارد نبردی شوند، ولی سیاست تبلیغی آنها بر این ادعا باشد که طرفدار صلح‌اند و در راه تحکیم آن می‌کوشند. بدین ترتیب به منظور ارائه تصویری صلح طلب از خویش به جهانیان، دولتها معمولاً رویه عدم اعلان رسمی جنگ را، حتی وقتی که عمیقاً درگیر آن شده‌اند، در پیش می‌گیرند.

۳- با در نظر گرفتن تولید و انباشت سلاحهای هسته‌ای و منازعه میان قدرتهای بزرگ، جنگ آشکار به شکل کلاسیک و مرسوم آن دگرگون شده است. لذا اعلان جنگ هم شکل دیگری به خود گرفته است.

۴- پیشرفتهای شگرف تکنولوژیک در عرصه صنایع نظامی، استراتژیهای را به میان می‌آورد که بدون در نظر گرفتن عامل غافلگیری بسیار کم تأثیر خواهند بود و لزوم اعلان جنگ مخالف عامل غافلگیری است.

۵- تمایل دولتها به اجتناب از مقتضیات بعضاً پیچیده قوانین داخلی در اعلان جنگ از دیگر عللی است که موجب می‌شود رسماً اعلان جنگ صورت نگیرد.^{۱۰}

این نکته نیز شایان توجه است که اعلان جنگ به عنوان تنها عامل تعیین کننده شروع جنگ و درگیری نیست. عدم اعلان رسمی جنگ به معنی عدم وجود جنگ نیست، بلکه حالت جنگ عینیت دارد و می‌تواند بالفعل محقق شود بدون این که اعلان جنگی صورت گرفته باشد. به همین روی «حالت جنگ» بنفسه قابل بررسی است. دلایل عدم کفایت اعلان جنگ به عنوان عامل تعیین کننده آغاز درگیری می‌تواند به قرار زیر باشد:

۱- در قانون اساسی اکثریت کشورها اعلان جنگ و صلح به یکی از دو قوه مقننه یا مجریه سپرده شده است. در نتیجه به خاطر عدم توافق و تراضی دو قوه در این خصوص،^{۱۱} باعث شده است تا اغلب جنگها بدون

۱۰. رک. مفاهیم تعلیق مخاصمات و حالت نه جنگ و نه صلح، همان، ص ۷-۸.

۱۱. معمولاً اعلان رسمی جنگ در کشورها به عهده قوه مقننه یا مجریه است. اما مباحث پشتیبانی جنگ، فرماندهی، بودجه، نیروی انسانی و بسیاری مسائل دیگر، موجب می‌شود که توافق قطعی برای اعلان رسمی جنگ صورت نگیرد، در نتیجه، جنگ بدون اعلان رسمی یکی از قوا درمی‌گیرد و حالت جنگ ایجاد می‌شود. در این صورت قوای کشور در مقابل عمل انجام شده قرار می‌گیرند و به اصطلاح توافق عملی صورت خواهد گرفت.

اعلان رسمی صورت پذیرد. برای نمونه، در امریکا اعلان رسمی جنگ به عهده قوه مقننه و مجلس است اما فرماندهی جنگ با قوه مجریه و دولت است.

۲- دولتها معتقدند ماده ۱ کنوانسیون سوم لاهه که اعلان جنگ را شرط آغاز درگیری دانسته، ناشی از برخورد با واقعه‌ای خاص است و آن، عدم رضایت همگانی از حمله بدون اخطار اژدرافکنهای ژاپنی به ناوهای جنگی روسیه در سال ۱۹۰۴ است و این واقعه خاص را نمی‌توان تعمیم داد. اعلان جنگ شرط لازم همه جنگها نمی‌تواند باشد.

۳- اعلان جنگ ضرورت ندارد صریح باشد بلکه می‌تواند ضمنی باشد. در نتیجه حمله به یک کشور به معنی اعلان جنگ تلقی می‌شود.

۴- بسیاری از دولتها با این تصمیم که در جنگهایی خاص دخالت و مشارکت نمایند، اعلان جنگ کرده‌اند ولی هرگز وارد جنگ نشدند. در بعضی موارد هم با هدف مشارکت در مخاصمات، اعلان جنگ به کشور یا کشورهایی خاص کرده‌اند و در آن شرکت هم جسته‌اند، ولی به علت عدم مشارکت همه جانبه و یا عدم استفاده از نیروی مؤثر و کافی به عنوان متخاصم شناخته نشده‌اند.

۵- مسأله اعلان جنگ به واسطه نیاز به پاسخ سریع در قبال تسلیحات مخرب امروزی، اهمیت سابق خود را از دست داده است.

۶- این سؤال نیز مطرح است که آیا عدم پذیرش یک جانبه حالت جنگی می‌تواند دلیلی قاطع بر عدم وجود جنگ باشد؟

۷- و آخرین نکته این که با پذیرش میثاق جامعه ملل که در ماده ۱۰ آن توسل به زور محدود شده بود و نیز تصریح مجدد آن در پیمان بریان کلوگ در ۱۹۲۸ که در آن، نه تنها توسل به جنگ تجاوزکارانه،

بلکه تمام انواع جنگها به عنوان وسیله‌ای برای حل اختلافات بین‌المللی یا ابزار سیاست ملی تقبیح شده بود و نیز ماده ۲ بند ۴ منشور سازمان ملل متحد که تهدید و توسل به زور را ممنوع اعلام می‌کرد، دولتها دیگر تمایل به اعلان رسمی جنگ ندارند.^{۱۲}

در حقوق بین‌الملل معاصر اعلان جنگ دیگر یک مؤلفه اساسی برای آغاز جنگ و تحقق آثار آن محسوب نمی‌شود. گرچه طرفین کنوانسیون سوم ۱۹۰۷ لاهه، هنوز از نظر حقوقی ملزم‌اند که برای آغاز جنگ از پیش اعلان رسمی و صریح نمایند، ولی رویه دولتها نشان از منسوخ شدن این قاعده و ترک آن دارد و در عین حال، بیانگر این است که وظیفه دولتها در اعلان جنگ به عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی جهان شمول تثبیت نشده است.^{۱۳} براین اساس، در قطعنامه ۳۳۱۴ در دسامبر ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد که به «قطعنامه تعریف تجاوز» مشهور است، می‌بینیم که در ماده ۳ خود شرط اعلان جنگ را حذف می‌کند. در ابتدای این ماده آمده است: «هر یک از اقدامات زیر بدون توجه به اعلان جنگ، طبق مفاد ماده ۲ کیفیت اقدام تجاوزکارانه خواهد یافت...».^{۱۴} یعنی کیفیت تجاوزکارانه یک اقدام وابسته و منوط به اعلان جنگ نیست.

راههای آغاز جنگ در حقوق بین‌الملل

سه راه کلی برای آغاز جنگ وجود دارد:

-
۱۲. رک. جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین‌الملل، محمود مسائلی و عالیه ارفعی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران، چاپ دوم ۱۳۷۳ ه. ش، ص ۷-۱۱.
۱۳. رک. مفاهیم تعلیق مخاصمات و حالت نه جنگ و نه صلح، همان، ص ۱۰.
۱۴. رک. مفهوم تجاوز در حقوق بین‌الملل، نسرین مصفا و دیگران، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۶۵ ه. ش، ص ۸-۱۳۷.

۱- اعلان جنگ غیرمشروط با اثر فوری: این اعلان در کنوانسیون سوم لاهه ۱۹۰۷ تصریح شده و متضمن هیچ گونه قید و شرطی نیست. یعنی کشوری که قصد جنگیدن با کشوری دیگر دارد، باید طسی یک اعلامیه رسمی مراتب را به کشور متقابل ابلاغ نماید. اعلان جنگ علی‌الاصول باید مستدل باشد، اگرچه دلیل آن نادرست باشد. بلافاصله بعد از اعلان جنگ غیرمشروط «حالت جنگ» حاصل می‌شود. از سوی دیگر، طبق ماده ۲ کنوانسیون فوق، باید اعلان جنگ به دولتهای بی طرف نیز اطلاع داده شود.

۲- اعلان جنگ مشروط: این نوع اعلان جنگ متضمن شرط یا شروطی خاص است که به آن «اولتیماتوم» «Ultimatum»، یا اتمام حجت نیز می‌گویند. اولتیماتوم به طرق زیر متجلی می‌شود:

الف: به شکل اعلان جنگ مشروط

ب: به شکل اعلان جنگ توأم با تهدید و همراه با یک اخطار مؤجّل که این نوع اولتیماتوم، گاهی صورتهای ناگواری به خود می‌گیرد.^{۱۵}

اولتیماتوم را می‌توان اخطاری رسمی دانست که با عباراتی قساطع، روشن و آمرانه نوشته شده و برای دولت مقابل ارسال می‌گردد و طی آن، درخواستها به اطلاع او رسانده می‌شود. اگر کشور مقابل در مهلت داده شده که غالباً کوتاه است، شرایط مندرج در اولتیماتوم را با انجام یا خودداری از انجام کاری تحقق بخشد، موضوع پایان یافته تلقی می‌گردد. در غیر این صورت، با عدم اجابت درخواستها و پایان مهلت اولتیماتوم، به خودی خود میان دو کشور، «حالت جنگ» برقرار می‌گردد.^{۱۶} براین اساس اولتیماتوم

۱۵. رک. حقوق مخاصمات مسلحانه، همان، ج ۱، ص ۴۲.

۱۶. این تعریف با استفاده از کتب زیر نوشته شده است: حقوق مخاصمات مسلحانه، همان، ج ۱، ص ۴۲. مفاهیم تعلیق مخاصمات و حالت نه جنگ و نه صلح در حقوق بین‌الملل، همان، ص ۶ و حقوق جنگ، دکتر محمدرضا ضیایی نیگدلی، ص ۸۵.

یک عمل مختلط و دوگانه است. از یک طرف اخطار است و از طرف دیگر اطلاع و اعلان قبلی برای جنگ، و در اغلب اوقات نیز یک روند تحولی به سوی درگیری و مخاصمه تلقی می‌شود.

۳- مقابله با عملیات جنگی: همانطور که قبلاً آوردیم، در حال حاضر رویه اعلان جنگ بین دولتها متروک شده است. در عمل جنگهای بسیاری بدون اعلان قبلی صورت گرفته، در حالی که قانوناً جنگ جریان داشته و عینی بوده است. اگر کشوری اقدام به تجاوز علیه کشوری دیگر نماید یا در حال آماده سازی قوا و تهیه ساز و برگ نظامی و نقل و انتقالات نیروهای خود در مرزها باشد و از جانب آن کشور احساس خطر شود، آمادگی و سپس مقابله الزامی است. ماده ۵۱ منشور ملل متحد که دفاع از خود را مشروع شمرده است و نیز «جنگ بازدارنده» که در حقوق بین‌الملل مشروع شمرده شده است، براین طریق آغاز جنگ اشاره دارد.

راههای آغاز جنگ در اسلام

در فقه و حقوق اسلامی راههای آغاز جنگ سه گونه است:

- ۱- اعلان جنگ و نبرد
 - ۲- مقابله با اعمال جنگ طلبانه دشمن
 - ۳- انذار نهایی یا ابلاغ دعوت اسلامی
- در اسلام هیچ جنگی بدون اعلان قبلی صورت نمی‌گیرد و چنان چه خواهد آمد، آغاز هر جنگی در اسلام مستلزم تشریفات ویژه‌ای است که اهم آن انذار و اخطار است.

۱- نبرد و اعلان جنگ

در صورتی که بین یک کشور اسلامی و غیرمسلمانان پیمانی منعقد شده باشد و کشور متعاقد در اجرای قرارداد خود کوتاهی کند و مرتکب خیانت شود «منابذه» تحقق می‌یابد. بدین معنی که به خائنان انذار داده می‌شود که مسلمانان پیمان را لغو شده می‌شمارند و این نوعی اعلان جنگ است.^{۱۷}

منابذه نوعی از انذار است که شرح آن خواهد آمد. فرق اساسی بین منابذه و انذار این است که منابذه تنها زمانی محقق می‌شود که پیمان قبلی بین مسلمانان و غیرمسلمانان وجود داشته و مسلمین قصد داشته باشند به علل یا دلایلی پیمان منعقد شده را قبل از اتمام مدت نقض کنند. آیه ۵۸ سوره انفال فرمان می‌دهد «و اما تخافن من قوم خیانة فانبذ الیهم علی سواء ان الله لا یحب الخائنین».

از آیه فوق حداقل ۴ حکم استفاده می‌شود:

- ۱- معاهده و مهاده با غیرمسلمانان به خاطر مصلحت جایز است.
- ۲- وفای به عهد در صورتی که نشانه‌های خیانت مشاهده نشود واجب است.
- ۳- نبرد عهد از کسی که انتظار مکر و فریب از او می‌رود جایز است.
- ۴- غیرمسلمانان را باید از نبرد آگاه کرد تا بر مسلمین خرده نگیرند که برغم هم پیمان بودن با آنان، جنگ صورت گرفته است.

۱۷. رک. قواعد الاحکام فی مسائل الحلال والحرام، علامه حلی، چاپ شده در سلسله الینابیع الفقهیه، علی‌اصغر مروارید، مؤسسه فقه‌الشیعة، الدارالاسلامیه، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۰ هـ. ق، ۱۹۹۰ م، جلد ۹، ص ۲۶۴.

بنابراین اگر بین مسلمانان و گروهی از دشمنان پیمانی منعقد بود و امارات و قرائنی دال بر خیانت آنان ظاهر شد، جایز است که پیمان طرفین از سوی ولی امر مسلمین نقض و به طرف مقابل اعلام شود. ایسن عمل در اسلام «تبد عهد» یا «منابذه» نام دارد. در منابذه مسلمانان ملتزم می‌شوند که عملیات جنگی را شروع نکنند، مگر بعد از دادن مهلت معقولی که حداقل سه روز است. این مهلت برای این است که دشمن به فرماندهان و سربازان خود ابلاغ کند که عهد بین آنها و مسلمانان پایان پذیرفته است.^{۱۸}

در صورتی که مسلمانان نیز عهد کرده باشند و مدت مقرر پایان پذیرفته باشد، بمنزله اعلان جنگ تلقی خواهد شد. نیز عهد معمولاً با کشورهایایی که تحت عنوان «دار عهد»، «دار هدنه»، «دار مواعده» و «دار حیات» قرار می‌گیرند صورت می‌پذیرد. اگر این کشورها مرتکب کاری شوند که از آن بوی خیانت به مشام برسد، کشور اسلامی مجاز است «تبد عهد» نماید و به آنها اعلام کند که پیمان ملغی شده است. اما اگر کشور هم‌پیمان مفاد پیمان‌نامه را محترم شمرد و بر پیمان یا بی‌طرفی خود باقی ماند، بر کشور اسلامی است که تا پایان مدت قرارداد به آن وفا نماید و پس از انقضای تمدید آن توسط ولی بلامانع است. چه، اصل عام وفای به عهد و پیمان برگرفته از قرآن «اوفوا بالعقود» یا سنت نبوی که فرمود «وفاء لا غدر فیه» بر این امر تکیه و تأکید دارد.

۱۸. رک. احکام الحرب و السلام فی دولة الاسلام، احسان هندی، دارالنمیر للطباعة والنشر والتوزیع، دمشق، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ هـ. ق، ۱۹۹۳ م، ص ۱۵۲، به نقل از المبسوط، محمد بن احمد السرخسی، دارالمعرفة للطباعة و النشر، بیروت، الطبعة الثانية، بی تا، ج ۱، ص ۵۵ البدایع، ج ۷، ص ۱۰۹.

۲- مقابله با اعمال جنگ طلبانه دشمن

اگر بین کشور اسلامی و دشمن «حالت جنگ» قائم باشد یا از سوی دشمن اقدام به جنگ شود، هجوم بر آنان و اقدامات جنگی علیه دشمن جایز است و از آنجا که دشمن خود سبب برافروختن آتش جنگ شده است به انذار و اعلان جنگ نیاز نیست.^{۱۹}

در تاریخ اسلام و سیره پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) شواهدی از این نمونه وجود دارد:

(الف) پیامبر بعد از غزوة احزاب، بنی قریظه را به واسطه همدستی عنی آنان با قریش و اقدام علیه مسلمانان محاصره کرد. روایت شده که فرمود «لا یصلین احد الظهر - و فی روایة العصر - الافی بنی قریظة».^{۲۰}

(ب) پیامبر روز فتح مکه، قریش را انذار نداد، چرا که قریش نسبت به پیمان صلح حدیبیه وفا نکرد و آن را زیر پا گذاشت و با قبایلی از بادیه‌نشینان عرب علیه اسلام هم پیمان شد.

(ج) هجوم مسلمانان بر اهل خیبر و ابنی^{۲۱} و نیز بنی مصطلق بدون انذار قبلی بود، چرا که بین آنان حالت جنگ برقرار بود.

اگر دشمن مستقیماً اقدام به عملیات جنگی و تجاوز کارانه علیه مسلمین کرده باشد یا در حال آماده‌سازی نظامی باشد، به شکلی که احساس تجاوز و خطر علیه کشور اسلامی شود، دیگر انذار، اخطار و اعلان جنگ

۱۹. رک. آثار الحرب فی الفقه الاسلامی. و هبة الزحیلی، دارالفکر، دمشق، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۲ هـ. ق، ۱۹۹۲ م، ص ۱۴۹، به نقل از شرح السير الکبیر، محمد بن الحسن الشیبانی، شرح السرخسی، تحقیق صلاح‌الدین المنجد، معهد المخطوطات العربیة، القاهرة، ۱۹۵۸ م، ج ۴، ص ۸۸ نیز رک. الاحکام السلطانیة و الولایات الدینیة، ابوالحسن الماوردی، مراجعة محمد فهمی السرجانی، المكتبة التوفیقیة، القاهرة، ۱۹۷۸ م، ص ۳۵.

۲۰. شرح المسلم، ابو زکریا یحیی بن شرف النووی، مطبعة السنة المحمدیة، القاهرة، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۹۷.

۲۱. قریه‌ای در موته است. رک. معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۱، ص ۹۹.

مفهومی نخواهد داشت. در صورتی که کشوری اقدام به جنگ نماید، عنوان «دارحرب» بر او اطلاق می‌شود.

۳- انذار نهایی یا ابلاغ دعوت اسلامی

یکی دیگر از راههای شروع جنگ در اسلام، اتمام حجت یا به عبارتی اولتیماتوم است. مخاطب اسلام همه مردم‌اند و باید همه مردم پیام این دین خاتم را بشنوند. پس اسلام دعوت خود را ابلاغ می‌کند و در ابلاغ دعوت، دشمن را بین «اسلام آوردن» یا «پیمان بستن» یا «کارزار» مخیر می‌کند. اصولاً دعوت اسلامی نوعی اولتیماتوم است که قبل از اعلان جنگ مطرح می‌شود.^{۲۲}

در کنفرانس ۱۹۰۷ لاهه به این مورد تصریح شده است. در انذار و اولتیماتوم شرط است که مدت معینی مهلت داده شود. البته مهلت بساید به گونه‌ای باشد که حالت صوری به خود نگیرد. چه، مهلت می‌تواند آنقدر اندک باشد که ظاهراً وصف ناگهانی بودن آن از بین نرود ولی در عین حال از اصل غافلگیری هم استفاده شود. این نوع مهلت دادن صوری است. برای نمونه، در جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۱ ایتالیا به یونان مهلت بسیار اندکی داد.

از دیدگاه حقوق اسلامی «گر دشمن مهلت خواست برای تسامل در دعوت اسلامی مدت معینی به آنان مهلت داده می‌شود و طی این مدت شخص آگاهی از مسلمانان با آنان به گفتگو می‌نشیند».^{۲۳}

۲۲. آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، همان، ص ۱۵۱.

۲۳. رک. الکافی فی الفقه، ابوالصلاح تقی‌الدین بن نجم‌الدین عبدالله الحلبي، چاپ شده در سلسله الیناسیع الفقهیه، علی اصغر مروارید، مؤسسه فقه الشیعة، الدار الاسلامیة، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۰ هـ. ق، ۱۹۹۰، ج ۹، ص ۳۷.

این نوع از انذار و ابلاغ دعوت اسلامی، معمولاً نسبت به کشورهای است که تحت عنوان «دار کفر» یا «دار شرک» قرار دارند. اگر به معنای عام دعوت توجه کنیم، همه کشورهای غیراسلامی و عموم غیرمسلمانان مشمول دعوت اسلامی خواهند بود. اما اگر منظور دعوت خاص باشد که نوعی اتمام حجت (اولتیماتوم) است، طبیعی است صرفاً کشورهای را دربر خواهد گرفت که عهد و پیمانی با کشور اسلامی ندارند یا مدت عهد و پیمان با آنها به سر آمده است. پس از انذار و اعلان جنگ، ممکن است کشوری که به آن انذار و اعلان شده است با بستن پیمان، تحت عنوان دار عهد، دار هدنه یا دار موادعه قرار گیرد و تنها در صورتی که کشور مورد نظر به کارزار تن در دهد عنوان «دار حرب» خواهد داشت که مقررات خاص خود را دارد و در جای خود به تفصیل آمده است.

عنصر مفاجاة و هجوم ناگهانی و اصل غافلگیری یکی از عوامل مهم پیروزی در میادین نظامی قلمداد می‌شود، اما اسلام آن را ممنوع کرده است تا از ایجاد خسارت‌های غیر انسانی حتی در صفوف دشمن حتی‌الامکان جلوگیری به عمل آید و جنگ فریب کارانه نباشد. چه، در اسلام سود نظامی در میدان جنگ غایت بنفسه نیست. اهدافی مثل کشورگشایی، فتح و سود مادی اصولاً جایی ندارد. غایت در اسلام، گشودن راه دعوت اسلامی است و اگر این غایت و هدف بدون خونریزی تحقق یابد و خون انسانهای مسلمان و غیرمسلمان ریخته نشود، با جوهر اسلام هماهنگی بیشتر دارد. به همین خاطر، اسلام اجازه شییخون نداده است. در اسلام «جهاد فی سبیل الله» مشروع است. قید مهم «فی سبیل الله» هم هدف جهاد و هم ماهیت آن را روشن می‌سازد. هدف اسلام فتح قلوب و اقتناع عقول آدمیان است. به همین منظور، دعوت و هدایت با استفاده از اسلوبهای خاص و روشهای عقلانی،

شرط اول و ضروری جهاد فی سبیل الله دانسته شده است. با نگاهی دقیق تر درمی یابیم که اصولاً این جهاد «الدعوة الی الله» است نه چیز دیگر که در جای خود بدان پرداخته شده است.

دلایل قرآنی انذار

در قرآن کریم آیات متعددی پیرامون دعوت و تبلیغ وجود دارد. به عبارتی می توان کلیه آیاتی را که در زمینه فریضة مهم و حیاتی امر به معروف و نهی از منکر آمده است، در این زمینه نیز وارد دانست. چه، دعوت به اسلام و احکام الهی از بزرگترین معروفهاست که امر به آن شده است و کفر و شرک از جمله بزرگترین منکرهاست که از آن نهی گردیده است. به نمونه هایی از آیات شریف اشاره اجمالی خواهیم داشت.

۱- «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیله و هو اعلم بالمهتدین».^{۲۴} مردم را با حکمت و پند نیکو به دین حق دعوت کن و با آنها به نیکوترین وجه بحث کن. خداوند گمراهان و هدایت شوندگان را بهتر از شما می شناسد.

این آیه حکمت و موعظة حسنه و جدال احسن را معیار دعوت دانسته و یکی از آیاتی است که در آن روح صلح، سعه صدر، تسامح و تساهل بوضوح نمودار است. صاحب «کنزالعرفان» منظور از حکمت را قرآن دانسته و جدل را دلیل عقلی شمرده است.^{۲۵} «ابوالفتوح رازی» حکمت را سخن درست و موعظة حسنه را پند نیکو دانسته است.^{۲۶}

۲۴. قرآن کریم، سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۲۵. کنزالعرفان، جمال الدین مقداد بن عبدالله السوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۴۳ هـ. ش، ج ۱، ص ۳۹۲.

۲۶. تفسیر ابوالفتوح رازی، جمال الدین ابوالفتوح رازی، تصحیح و حواشی میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیة، ۱۳۵۲ هـ. ش، ج ۷، ص ۱۶۰.

مفسران این آیه را به وجوب دعوت کفار به سوی دین، قبل از محاربه با آنان تفسیر کرده‌اند و ذیل تفسیر آن به آیه ۱۳۴ سوره طه نیز استناد نموده‌اند.^{۲۷} استنباط صاحب «تفسیر شاهی» از این آیه، وجوب دعوت به ایمان و رفع شبهه از مخالفان پیش از مقاتله با ایشان برای اتمام حجت است.^{۲۸}

۲- «و ما کنا معذین حتی نبعث رسولا».^{۲۹} ما ملتی را عذاب و عقوبت نمی‌کنیم مگر آن که قبلاً به وسیله پیامبران خود احکام را به آنها ابلاغ کنیم.

تاریخ ادیان نشان داده است که خدای سبحان هیچ قومی را پیش از ارسال پیامبر بر آنان عذاب نکرده است، بلکه پس از ارسال رسل و ارائه پیام الهی از سوی پیامبر و بی‌مهری و عدم قبول از سوی مردم و حتی بعضاً تمسخر و درخواست عقوبت، اقدام به فرستادن عذاب بر آن قوم می‌کند. جنگ نیز نوعی عذاب و عقوبت دنیوی است، لذا اقدام به آن بدون انذار دشمن جایز نیست.

۳- «کتتم خیر امة اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله و لو امن اهل الکتاب لکان خیرا لهم منهم المومنون و اکثرهم الفاسقون».^{۳۰} شما نیکوترین امتی هستید که برای مردم قیام کردند و مردم را به نیکوکاری و ادار و از بدکاری باز می‌دارند و به خدا ایمان می‌آورند. اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند برای آنان بهتر بود. برخی از آنان مؤمن و بیشتر آنها فاسق و بدکارند.

۲۷. کنزالعرفان، همان، ج ۱، ص ۳۹۲.

۲۸. تفسیر شاهی، ابوالفتح الحسینی الجرجانی، تبریز، کتابفروشی سروش، ۱۳۸۰ هـ. ق، ج ۲، ص ۹۱.

۲۹. قرآن کریم، سوره اسراء، آیه ۱۵.

۳۰. قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

با توجه به واژه «اخرجت للناس» که در آیه شریف آمده است، این مطلب استنباط می‌شود که مسلمانان بهترین امتی هستند که به نفع مردم و نه علیه آنان به دعوت و هدایتگری می‌پردازند.

سایر آیاتی که در خصوص امر به معروف و نهی از منکر آمده است، در این فراز قابل ذکر است. برای نمونه، آیه ۱۰۴ سوره آل عمران که فرمان می‌دهد باید عده‌ای از شما مردم را به خیر دعوت کنند و امر به کارهای خیر و نهی از اعمال زشت نمایند. نیز آیه ۴۱ سوره حج که از جمله صفات متمکنان در زمین را که از سوی خداوند مدد می‌شوند، اقامه نماز، ایتای زکات و امر به معروف و نهی از منکر می‌شمارد. دولت اسلامی نیز بر این مهم باید اقدام کند با شرایطی خاص که در جای خود آمده است.

دلایل روایی انذار

در سنت شریف معصوم (ع) علاوه بر نامه‌ها و وصایای فراوان که گوشه‌ای از آن گفته خواهد شد، در افعال و اقوال آنان هم بر عدم جواز حمله به دشمن و نیز بر وجوب انذار قبل از آغاز جنگ و اعطای اختیارات معروف تأکید شده است و امتناع از پذیرش دعوت به اسلام را شرط جایز بودن کارزار می‌شمارد. به نمونه‌هایی از این احادیث اجمالاً اشاره می‌کنیم:

۱- عن النبي (ص): «لا تقاتل الكفار الا بعد الدعاء»^{۳۱} با کافران کارزار نکن مگر بعد از دعوت کردن.

۲- عن ابي عبدالله (ع): «قال اميرالمؤمنين (ع) فلما وجهني رسول الله الى اليمن قال يا علي لا تقاتل احدا حتى تدعوه الى الاسلام و ايم الله لان يهدى الله عز و

۳۱. رک. مستدرک، حاکم نیشابوری، ص ۲۴۷.

جل علی یدیک رجلا خیر لك مما طلعت علیه الشمس و غربت».^{۳۲} امام صادق (ع) به نقل از امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید: وقتی که رسول خدا مرا به یمن فرستاد، فرمود یا علی با هیچ کس کارزار مکن تا وقتی که او را به اسلام دعوت کرده باشی. سوگند به خدا اگر به وسیله تو، خدای عزوجل یک تن را هدایت به حق کند، برای تو از آن چه که خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند بهتر است.

۳- در وصایای رسول گرامی اسلام (ص) به فرماندهان سپاهشان ثبت شده است که به آنان می‌فرمود: «اذا لقيت عدوك من المشركين فادعهم الى ثلاث خصال او خلال فایتهن اجابوك اليها فاقبل منهم و كف عنهم: ادعهم الى الاسلام فان اجابوك فاقبل منهم و كف عنهم فان ابوا فلهم الجزية فان اجابوك فاقبل منهم و كف عنهم فان ابوا فاستعن بالله و قاتلهم».^{۳۳} وقتی با دشمنان خود از مشرکان روبرو شدی آنان را به سه امر دعوت کن. هر کدام را پذیرفتند، قبول کن و از آنان دست بکش. آنان را به اسلام دعوت کن. اگر اجابت کردند قبول کن و دست بکش. اگر از قبول اسلام خودداری کردند از آنان جزیه بخواه. اگر پذیرفتند قبول کن و دست بکش و اگر باز امتناع کردند، از خدا استعانت بجوی و با آنان کارزار کن.

۳۲. رک. فروع الکافی، محمدبن یعقوب کلینی، تحقیق محمد جواد الفقیه، تصحیح یوسف البقاعی، دار الاضواء للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۵، ص ۳۶؛ ضمناً حدیثی شبیه به این مضمون در وسائل الشیعه، محمدبن حسن حر عاملی، تهران، اسلامیة، ۱۳۸۸ هـ. ق، ج ۱۱، ص ۳۰ هست.

۳۳. احمد و مسلم و أبو داوود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه و سلیمان بن بریده این حدیث را روایت کرده‌اند؛ ضمناً نصی شبیه این حدیث در بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، ابن رشد القرطبی، مطبعة الاستقامة، ۱۳۷۱ هـ. ق، ص ۴۴۹ هست؛ رک. شرح المسلم، همان، ج ۱۲، ص ۴۷ جامع الترمذی، ابوعیسی محمد بن عیسی السلمی ترمذی، شرح تحفة الاحوذی، دهلی، ۱۳۰۰ هـ. ق، ج ۲، ص ۴۰۱؛ بخاری این حدیث را روایت نکرده است.

۴- در روایت دیگری آمده است که پیامبر فرمود: «ادعهم الى الاسلام فيكونون منا و ان ابوا الى البقاء على دينهم و سلطانهم ... لهم الجزية فان رضوا فاجعل لهم ذمة الله و ذمة نبيه و كف قتالهم و ان ابوا الجزية فاستعن بالله و قاتلهم».^{۳۴} آنان را به اسلام دعوت کن تا از ما شوند و اگر امتناع کردند و بقای بر دین و حاکمیت خود را خواستار شدند ... جزیه بر آنان است. اگر راضی شدند عهد خدا و پیغمبر را برایشان قرار بده و از کارزار با آنها دست بکش و اگر از جزیه امتناع کردند از خداوند استعانت بجوی و با آنان بجنگ.

۵- نیز رسول خدا (ص) در روز غزوة خیبر خطاب به امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: آنان را به اسلام دعوت کن. به خدا سوگند اگر یک تن به دست تو هدایت شود برای تو از چهارپایانی که زر سرخ بار دارند بهتر است.^{۳۵}

۶- پیامبر در وصیتی فرمود: «تالفوا الناس و تانوا بهم و لا تغيروا عليهم حتى تدعوهم، فما على الارض من اهل بيت من مدبر و لا و بر الا ان تاتوني بهم مسلمين احب الى من ان تاتوني بابنائهم و نسائهم و تقتلوا رجالهم».^{۳۶} با مردم انس بگیرید و الفت جوئید و بر آنان بردبار باشید و بر آنان هجوم نبرید، مگر این که آنان را دعوت نمایید. اگر آنچه خانواده روی زمین است از شهر و بیابان، به عنوان مسلمان نزد من آورید، پیش من محبوب تر است از این که فرزندان و زنانشان را اسیر نزد من آورید و مردانشان را بکشید.

۳۴. رک. احکام الحرب و السلام فی دولة الاسلام، همان، ص ۱۴۹.

۳۵. رک. فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ابن حجر العسقلانی، المطبعة البهية، المصر، ۱۳۵۲ هـ. ق، ج ۶، ص ۱۱۰۹ نیز نیل الاوطار شرح متقی الاخبار، محمد بن علی بن محمد الشوکانی، مطبعة مصطفى البابی الحلبي، ۱۳۷۲ هـ. ق، ج ۷، ص ۲۳۳.

۳۶. رک. احکام الحرب و السلام فی دولة الاسلام، همان، ص ۱۵۰ به نقل از النظم الاسلامیه، دکتر جمعی صالح، ص ۵۱۴.

۷- از وصیتی که رسول مکرم به معاذبن جبل دارد حتی این نکته به دست می‌آید که برای این که دشمن بتواند یکی از اختیارات سه گانه را انتخاب کند، فرصتی اضافه به آنها داده می‌شود. وقتی پیامبر، معاذ را به یمن فرستاد فرمود: «و لا تقاتلوهم حتی تدعوهم فان ابوا فلا تقاتلوهم حتی یبدووکم فان بدووکم فلا تقاتلوهم حتی یقتلوا منکم قتیلًا ثم اروههم ذلک القتیل و قولوا لهم هل الی خیر من هذا سبیل فلئن ینهدی الله علی یدیک رجلا واحدا خیر مما طلعت علیه الشمس و غربت».^{۳۷} با آنان کارزار مکن مگر آن که آنها را دعوت نمایی. اگر ابا کردند اقدام به جنگ نکن تا آنان آغازگر باشند. اگر ابتدا به جنگ کردند شما اقدام نکنید تا یک تن از شما را بکشند. سپس آن کشته را به آنان نشان داده و بگویند آیا راهی بهتر از این (جنگ و کشتار) هست؟ اگر توسط تو یک تن را خدا هدایت کند برای تو از آنچه که خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند بهتر است.

۸- پس از رسول خدا (ص)، امیر مؤمنان (ع) نیز به قتال دشمنان ابتدا نکرد مگر این که آنها را به حق دعوت نمود و این سیره رسول خدا است. او نیز در واقعه جمل و نهروان و صفین ابتدا به جنگ نکرد. به لشگریانش قبل از نبرد صفین فرمود: «لا تقاتلوهم حتی یبدووکم فانکم بحمدالله علی حجة و ترککم ایاهم حتی یبدووکم حجة اخری لکم علیهم».^{۳۸} با آنان مجنگید مگر به جنگ شما دست یازند، چرا که - سپاس خدا را - حجت با شماست و رهاکردنشان تا دست به پیکار گشایند حجتی دیگر برای شما بر آنهاست.

۳۷. رک. المبسوط، همان، ج ۱۰، ص ۳۱.

۳۸. رک. نهج البلاغه، وصیت ۱۴.

۹- امام (علی) فرمود: با احدی پیکار نمی‌شود مگر این که به اسلام دعوت شود.^{۳۹}

از همه احادیث فوق و نیز سنت شریف معصومین (ع) لزوم دعوت دشمن به اسلام قبل از آغاز جنگ به دست می‌آید. تا جایی که حتی احادیث بسیاری، آغاز به جنگ بعد از دعوت را نیز نهی می‌کند تا آغاز نبرد از سوی دشمن باشد نه از طرف اردوی مسلمانان. درخصوص کیفیت آن بعد سخن خواهیم گفت.

شواهد تاریخی برای انذار

عبدالله بن عباس روایت کرده است که «ما قاتل رسول الله قوما قط الا دعاهم».^{۴۰} هرگز رسول خدا با گروهی کارزار نکرد مگر این که آنان را دعوت نمود. ابویوسف نیز در «الخراج» آورده است «لم یقاتل رسول الله قوما قط فیما بلغنی حتی یدعوهم الی الله و رسوله».^{۴۱} در اخباری که به من رسیده هرگز رسول خدا با گروهی کارزار نکرده است مگر این که آنان را به خدا و رسول او دعوت می‌کرد.

پس از رحلت رسول خدا، حاکمان جامعه اسلامی به وصایا و احادیث شریف آن حضرت در باب جهاد، خصوصاً از حیث انذار دشمن و اعطای اختیارات سه گانه معروف، جامه عمل پوشاندند. مشهور است که سلمان فارسی در جنگ با اهل مدائن، خطاب به مسلمانان گفت: دست نگهدارید تا آنان را به آنچه رسول خدا (ص) فرمان داده دعوت نمایم. سپس سلمان به طرف مدائنی‌ها آمد و گفت: یا اسلام یا معاهده یا قتال.

۳۹. رک. فصل الخطاب، ص ۶۵۸

۴۰. احمد و حاکم و بیهقی و ابویعلی و طبرانی روایت کرده‌اند. رک. بیهقی، ج ۹، ص ۱۰۷.

۴۱. احکام الحرب و السلام فی دولة الاسلام، همان، ص ۱۵۰، به نقل از الخراج ابویوسف، ص ۳۰۷.

گفتند: نه اسلام نه جزیه فقط کارزار. سلمان انذار و تخییرات را سه بار تکرار کرد و آنان فقط کارزار را پذیرا شدند. در این وقت سلمان به سپاهیان گفت: به نام خدا به کارزارشان برخیزید.^{۴۲} نیز در روایت ترمذی است که سلمان و سپاهیان وقتی که به گروهی از ایرانیان رسیدند، سلمان به سپاهیان گفت: مرا بگذارید تا آنها را دعوت کنم هم چنان که از رسول خدا شنیدم. نزدیک آنان آمد و گفت: من مردی فارس از شمایم و گروه اعراب مرا اطاعت می کنند. اگر اسلام آوردید مثل ما خواهید بود ... و اگر جز دین خود را نپذیرفتید شما را رها می کنم اما جزیه دهید و خاضع شوید.^{۴۳}

در تاریخ آورده اند که شکایتی از اهالی سمرقند علیه قتیبۀ بن مسلم فرمانده سپاهیان مسلمان به عمر بن عبدالعزیز رسید و در آن از ظلم قتیبۀ و خیانت او آمده بود، چرا که قتیبۀ سرزمین آنان را بدون مخیر کردن آنها در امور سه گانه فتح کرده بود. عمر بن عبدالعزیز به والی خود در سمرقند به نام سلیمان بن ابی السری نامه ای نوشت و ماجرای شکایت را بازگفت و آورد که چون نوشته من به تو رسید قاضی در این باب حکم بدهد، اگر به نفع اهالی سمرقند حکم داد اعراب مسلمان از شهر خارج شوند و به محلی که قبل از غلبه قتیبۀ بر سمرقند بودند، بازگردند، گفته اند قاضی جمیع بن حاضر باجی که فهمید قبل از انذار و تخییر به کارزار اقدام شده است، به نفع اهالی سمرقند حکم داد و سپاهیان مسلمان را به خروج از شهر فرمان داد. سپس خیارات سه گانه را برای آنها فرستاد آنها معاهده و جزیه را

۴۲. احکام الحرب و السلام فی دولة الاسلام، همان، ص ۱۵۰، به نقل از شریعة الله و شریعة الانسان، علی منصور، ص ۵۶.

۴۳. احکام الحرب و السلام فی دولة الاسلام، همان، ص ۱۵۰، به نقل از الجهاد طریق النصر، عبدالله غوشه، ص ۱۱۸.

قبول کردند.^{۴۴} بعضی می‌گویند آنها راضی شدند که به وضع سابق بمانند
چرا که عدالت اسلامی را احساس کرده بودند.^{۴۵}

آرای دانشمندان در انذار

جمیع فقیهان بر تقدم دعوت و انذار قبل از آغاز درگیری تأکید کرده‌اند. به طور کلی درخصوص ابلاغ دعوت اسلامی و انذار قبل از آغاز درگیری سه نظر عمده در فقه اسلامی وجود دارد:

۱- واجب است قبل از کارزار، دعوت اسلامی صورت بگیرد. چه قبلاً به دشمن رسیده باشد و چه نرسیده باشد. ظاهراً این رأی از مالک، هادویه و زیدیه رسیده است. دلیل آنان آیه ۱۶ سوره فتح است که در آن آمده است: «ستدعون الی قوم اولی باس شدید تقاتلونهم او یسلمون». «او» در این آیه به معنای اختیار و انتخاب است و اطلاق نیز دارد. یعنی شامل حال دعوت‌شدگان قبل نیز می‌شود.

۲- دعوت واجب نیست بلکه استحباب دارد.

۳- دعوت برای آنهایی که اسلام به آنها نرسیده واجب است. اما اگر اسلام انتشار عمومی پیدا کرد و مردم دعوت اسلامی را شناختند، در این صورت استحباب تأکیدی برای دعوت و انذار است اما واجب نیست. جمهور علمای اهل سنت و اباضیه بر این رأی قائلند.^{۴۶} ابن منذر می‌گوید:

۴۴. حادثه سمرقند را بلاذری در «فتوح البلدان»، البلاذری، دار النشر للجامعین، بیروت، ۱۹۵۷ م. و ابن اثیر در «کامل» خود آورده است؛ نیز رک. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۵۶۷.

۴۵. احکام الحرب و السلام فی دولة الاسلام، همان، ص ۱۵۰-۱، به نقل از فقه السنة، ج ۲، ص ۷-۶۴۶.

۴۶. رک. شرح السیر الکبیر، همان، ص ۸-۵۷؛ المبسوط، همان، ج ۱۰، ص ۶-۳۰؛ الفتاوی الهندیة، جماعة من علماء الهند، المطبعة الامیریة، القاهرة، ۱۳۱۰ هـ. ق، ج ۲، ص ۱۹۲؛ البحر المحیط، ابو عبدالله محمد بن یوسف بن علی الاندلسی (ابوحیان)، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۳۸ هـ. ق، ج ۲، ص ۲۰۱؛ الام، محمد بن ادریس الشافعی، مطبعة بولاق، القاهرة، ۱۳۲۱ هـ. ق، ج ۴، ص ۱۱۵۷؛ مغنی المحتاج الی شرح

این قول اکثر اهل علم است و احادیث صحیح بر معنای آن دلالت می کند.^{۴۷}

شیعه امامیه نیز به رأی سوم قائل است. برخی از فقهای شیعی تعبیر «لایجوز القتال الا بعد الدعاء» یا «انما یجوز بعد الدعاء» آورده اند. شیخ طوسی در «النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی»،^{۴۸} «الخلاف»^{۴۹} و نیز در «المبسوط فی الفقه الامامیه»،^{۵۰} قاضی ابن براج طرابلسی در «المهذب»،^{۵۱} راوندی در «فقه القرآن»،^{۵۲} ابن ادریس حلی در «السرائر»،^{۵۳} علامه حلی در «قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام»^{۵۴} و نیز در «ارشاد الازدهان»،^{۵۵} شهید اول در «الدروس الشرعية»^{۵۶} و فاضل مقداد در «کنز العرفان»^{۵۷} از آن جمله اند. برخی دیگر از فقهای اهل بیت (ع) تعبیر «لایبدا القتال الا بعد

المنهاج، محمد الشریینی الخطیب، مطبعة مصطفى البابی الحلی، ۱۳۵۲ هـ. ق، ۱۹۳۳ م، ج ۴، ص ۲۲۱؛ المعنی، ابن قدامة الحنبلی، تحقیق محمود عبدالوهاب فاید، مكتبة القاهرة، ۱۳۸۹ هـ. ق، ۱۹۶۹ م، ج ۸، ص ۳۶۱؛ الانتفاع لطالب الانتفاع، ابوالنجا موسی بن احمد الحجاوی الحنبلی، مكتبة انصار السنة المحمدية، القاهرة، بی تا، ق ۹۴ ب؛ كشف القناع، منصور بن ادریس البهوتی، مطبعة انصار السنة المحمدية، القاهرة، طبعة الثانية، ۱۳۶۶ هـ. ق، ۱۹۴۷ م، ج ۳۰، ص ۳۱؛ شرح النیل و شفاء العلیل، محمد بن یوسف اطفیش، المطبعة السلفية، القاهرة، ۱۳۴۳ هـ. ق، ج ۱۰، ص ۴۱۷؛ و نیز احکام اهل الذمة، ابن قیم الجوزیة، تحقیق صبحی الصالح، مطبعة جامعة دمشق، ۱۹۶۱ م، ص ۵.

۴۷. رک. احکام الحرب و السلام فی دولة الاسلام، همان، ص ۱۵۱.

۴۸. النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، شیخ طوسی، چاپ شده در سلسله النایب الفقیه، علی اصغر مروارید، مؤسسة فقه الشیعة، الدار الاسلامیة، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۰ هـ. ق، ۱۹۹۰ م، ج ۸، ص ۵۱.

۴۹. الخلاف، همو، سلسله النایب، ج ۳۱، ص ۱۰.

۵۰. المبسوط فی الفقه الامامیة، همو، سلسله النایب، ج ۳۱، ص ۸۱.

۵۱. المهذب، قاضی عبدالعزیز بن البراج الطرابلسی، سلسله النایب، ج ۹، ص ۸۵.

۵۲. فقه القرآن، سعید بن عبدالله بن الحسین بن هبة الله بن الحسن الراوندی، سلسله النایب، ج ۹، ص ۱۱۳.

۵۳. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ابو منصور محمد بن ادریس محمد العجلی الحلی، سلسله النایب، ج ۹، ص ۱۷۷.

۵۴. قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام، علامه حلی، سلسله النایب، ج ۹، ص ۲۴۶.

۵۵. ارشاد الازدهان، علامه حلی، سلسله النایب، ج ۳۱، ص ۱۹۲.

۵۶. الدروس الشرعية، محمد بن جمال الدین مکی العاملی (شهید اول)، سلسله النایب، ج ۳۱، ص ۲۲۳.

۵۷. کنز العرفان، همان، ج ۱، ص ۳۹۲.

الدعاء» یا قریب به این مضمون دارند. مثل شیخ طوسی در «الجمال و العقود»^{۵۸} و نیز «الاقتصاد الهادی الی الرشاد»^{۵۹} ابن حمزه طوسی در «الوسيلة الی نیل الفضيلة»،^{۶۰} محقق حلّی در «شرايع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام»^{۶۱} و نیز «المختصر النافع»^{۶۲} و شیخ محمد حسن نجفی در «جواهر الکلام»^{۶۳} که معتقدند ابتدا به جنگ نمی‌شود مگر بعد از دعوت به اسلام. شهید اول در «اللمعة الدمشقية»^{۶۴} تعبیر به وجوب کارزار، بعد از دعوت و امتناع دشمن دارد و ابوالصلاح حلبی در «الکافی فی الفقه»^{۶۵} تعبیر به «فلیقدم الدعوة الیه» می‌کند. ابن سعید هذلی در «الجامع للشرائع»^{۶۶} تعبیر به «لا قتال حتّی یدعوهم» دارد و علامه حلّی در «تلخیص المرام فی معرفة الاحکام»^{۶۷} عبارت «یحرم القتال دون الدعاء» را آورده است و هم‌و در «تبصرة المتعلمین فی احکام الدین»^{۶۸} عبارت «انما یحاربون بعد الدعاء» به کار برده است. نظام الدین صهرشتی در «اصباح الشیعة بمصباح الشریعة»^{۶۹} در بحث از کیفیت جهاد، مقدم داشتن اعدا و انذار قبل از جنگ را

۵۸. الجمال و العقود، شیخ طوسی، سلسله الینایع، ج ۹، ص ۶۱

۵۹. الاقتصاد الهادی الی الرشاد، شیخ طوسی، سلسله الینایع، ج ۳۱، ص ۴.

۶۰. الوسيلة الی نیل الفضيلة، عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی بن حمزه الطوسی، سلسله الینایع، ج ۹، ص ۱۶۰.

۶۱. شرايع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، محقق حلّی، سلسله الینایع، ج ۹، ص ۲۰۳.

۶۲. المختصر النافع، محقق حلّی، سلسله الینایع، ج ۹، ص ۲۲۷.

۶۳. جواهر الکلام فی شرح شرايع الاسلام، شیخ محمد حسن نجفی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵، ج ۵، ش، ج ۲۱، ص ۵۱.

۶۴. اللمعة الدمشقية، شهید اول، سلسله الینایع، ج ۹، ص ۲۷۳.

۶۵. الکافی فی الفقه، همان، ص ۳۲.

۶۶. الجامع للشرائع، ابو زکریا یحیی بن احمد بن یحیی بن الحسن بن سعید الهذلی، سلسله الینایع، ج ۹، ص ۲۳۵.

۶۷. تلخیص المرام فی معرفة الاحکام، علامه حلّی، سلسله الینایع، ج ۳۱، ص ۲۰۳.

۶۸. تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، همو، سلسله الینایع، ج ۳۱، ص ۱۸۶.

۶۹. اصباح الشیعة بمصباح الشریعة، نظام الدین ابوالحسن سلیمان بن الحسن بن سلیمان الصهرشتی، سلسله الینایع، ج ۹، ص ۱۶۹.

برشمرده و لازم دانسته است. از میان فقها ابن زهره حلبی در «غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع»^{۷۰} و نیز ابوالحسن حلبی در «اشارة السبق الی معرفة الحق»^{۷۱} عبارت «ینبغی تقدیم الانذار» را آورده‌اند که گویا استحباب را می‌رساند.

نکته مهم این که عموم فقهای بزرگوار تکرار دعوت و تلطیف در بیان آن را مورد اشاره قرار داده و تأکید کرده‌اند. برای نمونه، در «الکافی فی الفقه» می‌خوانیم: «و باید در دعوت کوشش کند و به بیان لطیف درآید و خود و صاحبان بصیرت از اصحابش دعوت را تکرار نمایند».^{۷۲} از سوی دیگر بسیاری از فقیهان بر این نکته مهمتر پای فشرده‌اند که حتی بعد از انذار و اعذار، نباید آغاز جنگ از سوی مسلمانان باشد. بلکه به خاطر تحقق اتمام حجت و بسته شدن راه هرگونه عذر برای غیرمسلمانان، سپاه اسلام باید ابتدا به جنگ نکند تا غیرمسلمانان آغازگر جنگ باشند. برای نمونه، ابن زهره حلبی در «الغنیة» آورده است: «بعد از اعذار و انذار و کوشش در دعوت شایسته است که از جنگ خودداری شود تا دشمن آغازگر آن باشد و حجت بر او تمام شود».^{۷۳}

از لحاظ دعوت به اسلام، غیرمسلمانان به دو گروه عمده تقسیم می‌شدند: «یک دسته غیرمسلمانی که دعوت اسلامی به آنها رسیده ولی بدان وقتی ننهاد و از قبول آن سرباز زده بودند. در چنین موارد فرمانده سپاه اسلام حق داشت بدون تجدید دعوت رسمی و اخطار قبلی با آنها به

۷۰. الغنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع، حمزة بن علی بن زهره الحسینی الاسحاقی الحلبی، سلسلة الینابیع، ج ۹، ص ۱۵۱-۲.

۷۱. اشارة السبق الی معرفة الحق، علاءالدین ابوالحسن علی بن ابی الفضل الحسن بن ابی المجد الحلبی، سلسلة الینابیع، ج ۹، ص ۱۹۵.

۷۲. الکافی فی الفقه، همان، ص ۳۲.

۷۳. الغنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع، همان، ص ۱۵۲ و ۱۵۱.

جنگ پردازد. البته شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در عمل، معمولاً از این روش کمتر استفاده می‌شد. دسته دوم غیرمسلمانانی بودند که دعوت به آنها نرسیده بود. حمله به آنها قبل از عرضه کردن دعوت ممنوع است. در هر دو مورد مسلمانان فقط در صورتی جنگ را آغاز می‌کردند که دعوت‌شدگان دعوت اسلام را با سلاح پاسخ می‌گفتند. اگر دعوت را نمی‌پذیرفتند و دست به مخاصمه هم نمی‌زدند، عهدنامه منعقد می‌شد.^{۷۴}

به هر حال، همانطور که از عبارات فقهای گرانقدر روشن می‌شود، تکرار دعوت حتی برای کسانی که قبلاً دعوت به آنها رسیده است استحباب تأکیدی دارد. ضمن این که در صورت عدم قبول دعوت، به هر حال شروع جنگ معمولاً از سوی مسلمانان نیست بلکه آغازگر دشمنان‌اند. از سوی دیگر، بر مهلت دادن چنان چه در برخی از احادیث آمده تأکید تام رفته است تا دشمن بتواند پیرامون دعوت و پیام دین الهی تأمل و اندیشه کند.

کیفیت انذار

ظاهراً در حقوق بین‌الملل آمده است که انذار باید کتبی باشد^{۷۵} اما در حقوق اسلامی انواع دیگر انذار نیز وجود دارد. در تاریخ اسلام مواردی از دعوت سران ممالک غیراسلامی به اسلام از طریق مکاتبات رسمی یا نماینده ویژه یا بیان واضح و صریح به چشم می‌خورد. خصوصاً در زمان پیامبر اکرم که نمایندگانی با نامه‌هایی حاوی دعوت به دیانت خاتم از سوی پیامبر به کشورهای مختلف فرستاده شدند.

۷۴. رک. اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، احمد رشید، ترجمه سید حسین سیدی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳ ه. ش، ص ۱۵۴-۱۵۲.

۷۵. رک. آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، همان، ص ۱۵۹.

با توجه به تنوع وسایل ارتباطی در جهان کنونی، نمی‌توان به یک یا دو وسیله خاص برای انذار و اولتیماتوم اکتفا کرد. بلکه اصولاً این امر تابع تطورات عرف بین‌المللی در ارتباطات بین کشورهاست. در «جواهر الکلام» آمده است: «و الظاهر الاکتفاء ببلوغها الی رئیسهم مشافهة او مراسلة او مکاتبة و الاولی اعتبار بلوغها الی کل مقاتل منهم».^{۷۶} ظاهر این است که رسیدن دعوت و انذار به صورت شفاهی یا ارسال نماینده یا بطور کتبی به رئیس یک کشور کفایت می‌کند، گرچه اولی این است که باید دعوت به همه افراد کشور برسد. از سوی دیگر «هدایت و دعوت نیز صرفاً کلمات رسمی تقلیدی نیست تا مجاهدان قبل از آغاز درگیری برای برائت ذمه خود بگویند، بلکه این دعوت، دعوتی حقیقی و مستند به همه اسلوبها و اصول و افکاری است که از آنها حجت بر حق و راه هدایت دریافت می‌شود و این امر با عناصر حقیقی پیامبری و رسالت می‌خواند که بایستی برای پاسخگویی بر همه شبهات وارد در این مجال آمادگی لازم داشته باشد. آن هم با سخنانی پاک و نیکو و اسلوبی حکیمانه و عقلایی و قلبی گشاده و مهربان که به جای حقد و کینه، لبریز از محبت و صفا باشد و روحی که پیامبرگونه باشد نه روح سلطه‌جویی و استبداد».^{۷۷}

ضمناً چنان چه در ماده ۲ معاهده سوم ۱۹۰۷ تصریح شده است اعلان جنگ باید به دولتهای بی طرف ابلاغ شود.^{۷۸} این کشورها را در حقوق اسلامی می‌توان با اندکی مسامحه «دار حیات» نامید که در جای خود بدان خواهیم پرداخت و تفاوت‌های این دو را بر خواهیم شمرد.

۷۶. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، همان، ج ۲۱، ص ۵۳.

۷۷. الاسلام و منطق القوة، محمدحسین فضل الله، ص ۲۰۸.

۷۸. حقوق مخاصمات مسلحانه، شارل روسو، همان، ج ۱، ص ۴۱.

تارکین انذار

در حقوق بین‌الملل برای ترک انذار یا اخطار قبل از اعلان جنگ مجازات خاصی مشاهده نمی‌شود. نهایت آن است که دولت عملی خلاف حقوق بین‌الملل مرتکب شده است. برخی حقوق بین‌الملل را حتی فاقد جنبه حقوقی دانسته و آن را صرفاً قواعدی اخلاقی رایج بین دولتها می‌دانند. برای نمونه «آستین» نویسنده انگلیسی قرن ۱۹ به سبب تعریفی که از حقوق ارائه می‌دهد، یعنی فرامینی که از سوی مقام حاکمه مافوق صادر می‌شود و دارای ضمانت اجرا می‌باشد، حقوق بین‌الملل را فاقد جنبه حقوقی دانسته و آن را قواعد اخلاقی و عقاید و احساسات رایج بین دولتها توصیف می‌کند.^{۷۹} در حقوق بین‌الملل ضمانت اجرای قوی و قدرت بالاتری که بتواند قواعد و مبادی آن را مورد حمایت جدی قرار دهد وجود ندارد. به‌علاوه، حقوق بین‌الملل در تطبیق احکام و مقررات خود با وضع کشورها، ضعفهای زیادی دارد. از سوی دیگر، «در جامعه بین‌الملل وظایف سه گانه قانونگذاری، حل و فصل اختلافات و اجرای قواعد متمرکز نیست».^{۸۰} نقیصه‌های فوق و دیگر نقایصی که در جای خود بدان پرداخته شده است، این حقوق را مورد ابهام قرار می‌دهد.^{۸۱}

اما در اسلام فقه و حقوق به عنوان دستورالعمل زندگی جایگاه خاصی دارد. احکام و مقررات عملی عمومی و خصوصی محترم و مرعی است. منبع احترام نیز ناشی از سیطره و هیمنه عقیده اسلامی بر نفوس

۷۹. حقوق بین‌الملل عمومی، همان، ص ۴.

۸۰. همان، ص ۵.

۸۱. امروزه شواهد و رفتار دولتها حاکی از آن است که حقوق بین‌الملل را قواعد الزام‌آور تلقی می‌کنند و در مکاتبات خود به معاهدات و آرای دادگاهها و آثار نویسندگان استناد می‌نمایند و کوشش دارند که سیاستشان برخلاف حقوق بین‌الملل نباشد. قواعد حقوق بین‌المللی را منکر نمی‌شوند بلکه سعی در توجیه رفتار خود با استناد به برخی از اصول دیگر حقوق بین‌الملل دارند.

مسلمانان است. در یک دیندار مسلمان، دافع ذاتی برای عدم مخالف با حقوق و مقررات وجود دارد. ضمن این که فرد مخالف، از عواقب اخروی مخالفت در هراس است، از تعقیب دنیوی نیز در امان نیست. فقها تارکین انذار را آثم و گنهکار شمرده‌اند.

اعلان جنگ با کیست؟

اعلامیه رسمی جنگ و اولتیماتوم از سوی مقام مملکتی صلاحیت‌دار هر کشور صادر می‌شود. تعیین صلاحیت اعلان جنگ برای مقامات مملکتی، با حقوق عمومی داخلی یا به عبارت دیگر قانون اساسی هر کشور است. عمدتاً در مورد اقدامات جنگی و اعلانهای رسمی، قوه مقننه با قوه مجریه شریک و سهیم است. در سال ۱۹۳۹ با تفسیر قابل بحثی که از قانون اساسی فرانسه به عمل آمد، تصویب اعتبارات نظامی به وسیله پارلمان بمنزله تأیید اعلان جنگ در نظر گرفته شد.^{۸۲} در ایران اسلامی طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی که وظایف و اختیارات رهبر را طی ۱۱ بند عنوان می‌کند، فرماندهی کل نیروهای مسلح و نیز اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها را به عهده ولی فقیه و مقام معظم رهبری گذارده است.

اصولاً در حقوق اسلامی، امام و رهبر مسلمین و به طور کلی حاکم دولت اسلامی برای جنگ یا صلح صلاحیت دارد. ولی امر بالاترین فرمانده سپاهیان مسلمان است و همو اعلان کننده جنگ یا صلح است که به مقتضای مصلحت امت و با مشورت خبرگان ملت اقدام می‌کند. ولی امر به عنوان جانشین صاحب شرع در حفظ دین و سیاست دینی است. حمایت کیان امت اسلام و نگهداری از حریم کشور و حفظ مرزها با نیرو و قدرت

۸۲. حقوق مخاصمات مسلحانه، همان، ج ۱، ص ۴۲.

دفاعی از موارد مهم سیاست نظامی دولت اسلامی است. مسؤول اعلان جنگ ولی امر مسلمین است و احدی از مسلمانان نمی‌تواند با رغبت و میل خود با غیر مسلمانان وارد جنگ شود بلکه باید اجازه ولی امر باشد تا ارتباطات کشور اسلامی با غیر مسلمانان طبق نظام مشخص و راه درست و مسیر هدایت شده و مطمئنی جریان یابد. «طبری» در خلال حدیث غزوه بدر آورده است که «وقد امر رسول الله (ص) الای حملوا حتی یامرهم».^{۸۳} بنابراین برای سپاهی مسلمان حق جنگیدن نیست مادامی که رهبر فرمان به شروع نداده است. فقهای اهل سنت به این حق برای امام تصریح کرده‌اند. ابن قدامه آورده است «امر جهاد موکول به امام و اجتهاد اوست و رعیت را اطاعت او الزامی است». گو این که در این باب بین شیعه و سنی تفاوت نظر وجود دارد و شیعه تلقی عام اهل سنت از امام را بر نمی‌تابد.

فقهای شیعی در بحث انذار، داعی را امام (ع) یا منصوب از جانب امام دانسته‌اند. شیخ طوسی در «الجمال و العقود»^{۸۴} ابویعلی حمزه سلار در «المراسم العلویة»^{۸۵} قاضی ابن براج طرابلسی در «المهذب»^{۸۶} ابن زهره حلبی در «غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع»^{۸۷} محقق حلی در «شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام»^{۸۸} و نیز در «المختصر

۸۳ تاریخ الرسل والملوک، الطبری، دارالمعارف، القاهرة، ۱۹۶۰ م، ج ۲، ص ۴۴۶؛ المغنی، همان، ج ۸، ص ۴۵۲ نیز رک. شرح السیر الکبیر، همان، ج ۱۰، ص ۴۷۲؛ الاقناع، همان، ق ۹۴، ب؛ لباب اللبیب، ابوعبدالله بن راشد، المطبعة التونسية، تونس، ۱۳۴۶ هـ. ق، ص ۷۰؛ مغنی المحتاج الی شرح المنهاج، همان، ج ۴، ص ۲۲۰.

۸۴ الجمال و العقود، همان، ص ۶۲.

۸۵ المراسم العلویة، ابویعلی حمزه بن عبدالعزیز الدیلمی (سلار دیلمی)، سلسلة الینایع، ج ۹، ص ۶۸.

۸۶ المهذب، همان، ص ۱۰۱.

۸۷ الغنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، همان، ص ۱۵۲.

۸۸ شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، همان، ص ۲۰۳.

النافع»^{۸۹} ابن سعید هذلی در «الجامع للشرائع»^{۹۰} علامة حلی در «قواعد الاحکام فی مسائل الحلال والحرام»^{۹۱} و نیز «تبصرة المتعلمین فی احکام الدین»^{۹۲} و «ارشاد الاذهان»^{۹۳} و «تلخیص المرام فی معرفة الاحکام»^{۹۴} و شهید اول در «الدروس الشرعية»^{۹۵} از آن جمله‌اند. صاحب جواهر آورده است: «در هر حال در «النافع» و «التحریر» و «التذکرة» و «التبصرة» و «الارشاد» و «القواعد» و «الدروس» و «الروضة» آمده است که دعوت کننده امام (ع) یا منصوب از جانب او می‌باشد که چه بسا مراد وجوب باشد»^{۹۶}.

شیخ طوسی در کتابهای دیگر خود «النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی»^{۹۷} و نیز در «الاقتصاد الهادی الی الرشاد»^{۹۸} و «المبسوط فی الفقه الامامية»^{۹۹} و نیز ابن ادریس حلی در «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی»^{۱۰۰} عبارت «یتبغی ان یکون الداعی هو الامام او من نصبه» آورده‌اند که اشعار به نذب و استحباب دارد.

با توجه به مراتب فوق روشن است که دعوت، نبذ، انذار نهایی و اعلان جنگ، وظیفه امام المسلمین است.

پژشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جامع علم انسانی

۸۹. المختصر النافع، همان، ص ۲۲۷.
۹۰. الجامع للشرائع، همان، ص ۲۳۵.
۹۱. قواعد الاحکام فی مسائل الحلال والحرام، همان، ص ۲۴۶.
۹۲. تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، همان، ص ۱۸۶.
۹۳. الارشاد الاذهان، همان، ص ۱۹۲.
۹۴. تلخیص المرام فی معرفة الاحکام، همان، ص ۲۰۳.
۹۵. الدروس الشرعية، همان، ص ۲۲۳.
۹۶. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، همان، ج ۲۱، ص ۵۲.
۹۷. النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، همان، ص ۵۱.
۹۸. الاقتصاد الهادی الی الرشاد، همان، ص ۴.
۹۹. المبسوط فی الفقه الامامية، همان، ص ۸۱.
۱۰۰. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، همان، ص ۱۷۷.

آثار حقوقی اعلان جنگ

به دنبال وقوع یک جنگ یا اعلان آن، معمولاً حالت جنگ خود به خود و بلافاصله بعد از آن حاصل می‌شود و سرزمینی که به آن اعلان جنگ شده و درگیری آغاز شده است، عنوان «دار حرب» می‌گیرد. حالت جنگی و مشخص شدن دار حرب مهمترین اثری است که بر روابط طرفین مخاصمه حاکم می‌گردد و آن را تحت الشعاع قرار می‌دهد و سایر آثار ناشی از برقراری این حالت است. درخصوص این آثار در فرصت دیگری به تفصیل سخن خواهیم گفت.

اجمالاً مهمترین آثار به شرح زیر است:

- ۱- ممنوعیت مناسبات تجاری با دشمن.
- ۲- فسخ قراردادهای دوجانبه بین کشور اسلامی و دشمن.
- ۳- مشخص شدن کشورهای بی طرف که در حقوق اسلامی می‌توان آنها را دار حیات عنوان داد.
- ۴- به تعلیق درآمدن روابط سیاسی و دیپلماتیک با دشمن.
- ۵- به شمار آمدن اموال عمومی دشمن به عنوان غنیمت جنگی.

خاتمه

از مجموعه متون اسلامی چنین برمی‌آید که به هر حال جهاد متضمن شروطی خاص است که باید تحقق یابد و از آن جمله؛ وجوب انذار دشمن قبل از کارزار یا به عبارت دیگر اتمام حجت (اولتیماتوم) و سپس اعلان جنگ است. در حقوق اسلامی به طور کلی جنگ جایز نیست مگر این که

قبل از آن دعوت اسلامی صورت گرفته باشد و مهلتی نیز برای تحقیق، بررسی و مطالعه پیرامون دعوت به دشمن داده شود.^{۱۰۱}

در طبیعت دعوت اسلامی ابهام، کُلفت و تیرگی عقلانی وجود ندارد بلکه این دعوت از شفافیت خاصی برخوردار است. مقتضای دعوت این است که همه غیرمسلمانان آن را بشنوند و بفهمند و آزادانه بیندیشند و مختارانه آن را انتخاب نمایند. حتی به عبارتی معنای «جهاد فی سبیل الله» نیز «الدعوة الی الله» است. دعوت و هدایت هدف اصلی دیانت شریف است. دعوت و هدایت نیز صرفاً کلمات رسمی تقلیدی تکراری نیست بلکه دعوتی حقیقی و مبتنی بر روحی پیامبرگونه، سخنانی پاک و متین، روشی حکیمانه و اسلوبی عقلانی و رویی گشاده و مسالمت آمیز است. در پرتو دعوت آمادگی‌های بسیاری لازم است. اقامه براهین و استدلالات عقلانی و ارائه محاسن و نیکوییهای اسلام، پاسخ‌گویی به شبهات و سؤالات وارد از سوی دیگران از آن جمله است. آیه ۱۲۵ سوره نحل حکمت و موعظه حسنه و جدال احسن را معیار دعوت به حق و هدایتگری دانسته است و تحقیق آن است که پیامبر بزرگوار نیز مردم را به قدر استعدادشان دعوت می‌کرد و می‌فرمود: «امرنا معاشر الانبياء ان نكلم الناس على قدر عقولهم».^{۱۰۲}

در حدیثی که از امام سجاد (ع) روایت شده است صفات «تائب، عابد، حامد، سائح، راکع، ساجد، آمر بالمعروف، ناهی عن المنکر و حافظ لحدود الله» برای کسانی که به جهاد روی می‌آورند برشمرده است.^{۱۰۳} مرور صفات فوق خود گویای خیلی چیزهاست. دعوت‌کننده باید کسی باشد که خود به محتوای دعوت دینی عامل باشد. یا معصوم باشد یا منصوب از جانب

۱۰۱. الکافی فی الفقه، همان، ص ۳۲.

۱۰۲. کنزالعرفان، همان، ج ۱، ص ۳۹۲.

۱۰۳. وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی، تهران، اسلامیة، ۱۳۸۸ هـ. ق، ج ۱۱، ص ۳۴.

معصوم باشد. اگر نصب خاصی باشد که سخنی نبوده و نیست در نصب عام که عموم فقهای بزرگوار را در دوره غیبت شامل می‌شود، طبق بسیاری از احادیث باید به فقیه مبسوط الید رجوع کرد. بحث مفصل در این باره و نیز صفات و شرایط و ویژگیهای الزامی برای چنین فقیهی در کتب خاص خود آمده است.^{۱۰۴}

با توجه به این مطلب در حقوق اسلامی، انذار، دعوت و اخطار و به بیان دیگر، اعلان جنگ از اختیارات ولی امر مسلمین است و اوست که باید این وظیفه مهم را برعهده بگیرد و به هدایت عمومی «ناس» اقدام کند و آنان را به راه صواب و نهج حق دعوت نماید.



۱۰۴. برای نمونه رک. ولایت فقیه یا حکومت اسلامی، امام خمینی؛ البیع، امام خمینی؛ دراساة فی ولایة الفقیه، چهار جلد، آیه الله منتظری و بسیاری کتب دیگر. شایان ذکر است که در جهاد دفاعی نیاز به اذن امام نیست بلکه وجوب آن عقلی است. بحث ما در جهاد ابتدایی است.